



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۸۳	تاریخ	۱۴۰۳/۱۲/۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادلّه قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	اشکال شیخ انصاری رحمته الله				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

خلاصه مباحث استدلال به سیره عقلاییه

در مباحث پیشین، استدلال به سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه از دو طریق تبیین شد:

۱. طریق اول: این طریق مبتنی بر قائم بودن سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در میان عقلاست و عدم ردع و منع شارع از این سیره. بر اساس این بیان، سیره عقلاییه موجود، نه تنها مورد ردع قرار نگرفته، بلکه با بیانی که ارائه شد، بر آیات ناهی از عمل به ظن (با توجه به معنای خاص ظن در آن آیات) وارد می شود و بدین ترتیب حجیت خبر واحد ثقه را اثبات می کند.
۲. طریق دوم: این طریق بر این مبنا استوار است که اساساً حجیت (به معنای تنجیز و تعذیر) حکمی عقلی است که در درجه اول بر رابطه میان مولای حقیقی و عبد حقیقی حاکم است (بر اساس حق طاعت مولوی). سیره عقلاییه میان مولای و عبید عرفی که قائل به حجیت خبر ثقه در این رابطه است، کاشف از این ارتکاز عقلایی در رابطه با مولای حقیقی است. چنین سیره ای که کاشف از حکم عقلایی در مورد مولای حقیقی است، در حقیقت خود کاشف از حکم تأسیسی شارع محسوب می شود و لذا نیازی به امضای مستقل شارع ندارد؛ بلکه عدم ردع آن توسط شارع، دال بر کشف حکم شرعی از آن است.

خلاصه این دو طریق آن است که سیره عقلاییه با بیانات ذکر شده، دلیلی بر اثبات حجیت خبر ثقه محسوب می شود.

دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد

آخرین مبحث در استدلال بر حجیت خبر واحد، استدلال به حکم عقل است. خلاصه تقریب این استدلال بر دو مقدمه استوار است:

۱. مقدمه اول: علم اجمالی به وجود تکالیف الزامی فراوانی در ضمن اخبار منقول از مبادی شرعیه وجود دارد.

۲. مقدمه دوم: عقل حکم می‌کند که این علم اجمالی منجز است؛ یعنی عقل حکم می‌کند که برای فراغت ذمه یقینی از عهده این تکالیف معلوم بالاجمال، باید به این اخبار واحد عمل نمود. به عبارت دیگر، اشتغال یقینی، مقتضی علم به فراغت یقینی است.

بنابراین، طبق این استدلال، برای احراز امتثال اوامر و نواهی مولا و حصول فراغت ذمه، باید به اخبار واحد عمل کرد.

اشکال مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه: اعم بودن دلیل از مدعا

این استدلال با اشکالی مهم مواجه است که مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه آن را مطرح کرده‌اند. اشکال این است که اگر استدلال بر پایه علم اجمالی به تکالیف الزامی بنا شود، نتیجه آن وجوب عمل به تمام امارات ظنیه (نه فقط خبر ثقه) خواهد بود؛ زیرا علم اجمالی به وجود تکالیف الزامی شرعی، نه تنها در ضمن اخبار ثقه، بلکه در ضمن مجموع امارات ظنیه -اعم از خبر واحد، قیاس، استحسان و غیره- نیز وجود دارد. بنابراین، طبق این استدلال، باید برای حصول فراغت ذمه، به همه این امارات عمل کرد؛ در حالی که مستدل، چنین التزامی ندارد و عمل به بسیاری از امارات ظنیه دیگر را باطل می‌داند. این اشکال، دلیل استدلال را اعم از مدعای خاص (حجیت خبر ثقه) قرار می‌دهد و چیزی را اثبات می‌کند که خود مستدل، به آن قائل نیست.

پاسخ به اشکال شیخ رحمته الله علیه: انحلال علم اجمالی

حاصل بیانی که در پاسخ به اشکال مرحوم شیخ انصاری ارائه می‌شود، انحلال علم اجمالی کبیر است. به عبارت دیگر در اینجا سه دایره از علم اجمالی قابل تصور است:

۱. دایره اول و دایره کبیر (علم اجمالی در کل امارات ظنیه): گفته می‌شود ما علم اجمالی داریم به وجود احکام شرعیه الزامیه در ضمن تمام امارات ظنیه علی العموم. این امارات شامل خبر واحد، استحسان، قیاس، شهرت و هر آنچه بتوان آن را اماره ظنیه نامید، می‌شود. در ضمن این امارات ظنیه، علم اجمالی به وجود تکالیف الزامی فراوان وجود دارد. این دایره، دایره علم اجمالی کبیر یا اوسع ما است.

۲. دایره دوم و دایره اوسط (علم اجمالی در امارات خبریه): این علم اجمالی کبیر منحل می‌شود به یک علم اجمالی در دایره‌ای کوچک‌تر. این دایره دوم، امارات خبریه یعنی خصوص اخبار واحد (اعم از ثقه و غیر ثقه) را شامل می‌شود. ما یقین داریم که مقدار بسیاری از احکام الزامی معلوم بالاجمال که در دایره وسیع‌تر امارات ظنیه وجود داشت، در ضمن همین خبرهای واحدی که به ما نقل شده، آمده است. اما در این مرحله، ممکن است شبهه بدویه‌ای مطرح شود که آیا ماورای این خبرهای واحد، تکالیف الزامی دیگری وجود دارد که در ضمن این اخبار نیامده باشد؟ بنابراین علم اجمالی کبیر منحل می‌شود به یک علم قطعی مبنی بر اینکه قطعاً در بین اخبار واحد، احکام الزامیه کثیره‌ای وجود دارد که باید به آنها عمل کرد و این احکام الزامیه‌ای که در دایره اخبار واحد وجود دارد، در حدی است که احتمال داده می‌شود شامل تمام احکام الزامیه شود. در نتیجه دیگر علم اجمالی‌ای نمی‌ماند مبنی بر اینکه حتماً در امارات ظنیه غیر خبر واحد نیز یک حکم الزامی شرعی وجود داشته باشد که در ضمن اخبار واحد بیان نشده باشد.

۳. دایره سوم و دایره اصغر (علم اجمالی در اخبار ثقات): این انحلال ادامه می‌یابد و دایره علم اجمالی باز هم ضیق می‌شود. در این دایره سوم، ما علم اجمالی داریم به اینکه در ضمن اخباری که ثقات نقل کرده‌اند، احکام الزامی فراوانی از سوی شارع به دست ما رسیده است. علم ما به وجود احکام الزامی در ضمن اخبار ثقات، علم قطعی است و این احکام در حدی است که احتمال می‌دهیم شامل همه احکام الزامی باشند. نتیجه این انحلال آن است که دیگر علم اجمالی منجزی برای ما باقی نمی‌ماند که حتماً در اخبار غیر ثقه، حکم الزامی شرعی وجود داشته باشد که در ضمن اخبار ثقه به دست ما نرسیده باشد. احتمال وجود چنین احکامی به صورت شبهه بدویه درمی‌آید.

بنابراین، علم اجمالی کبیر به دو بخش منحل می‌شود:

- یک علم اجمالی منجز که در ضمن اخبار ثقات قرار دارد و عقل حکم به وجوب عمل به آنها برای فراغت ذمه می‌کند.

- احتمال وجود احکام الزامی دیگری که از طریق اخبار ثقات به دست ما نرسیده باشد که این احتمال، شبهه بدویه محسوب می‌شود. در نتیجه نسبت به احکام الزامی محتمل در امارات ظنیه غیر خبری یا اخبار غیر ثقه، اصل برائت جاری می‌شود و ذمه از آنها فارغ می‌گردد.

بدین وسیله، اشکال مرحوم شیخ انصاری مبنی بر اعم بودن دلیل از مدعا دفع می‌شود. در نتیجه، این استدلال عقلی مبتنی بر علم اجمالی، با توجه به تبیین انحلال آن، اثبات‌کننده وجوب عمل به همه امارات ظنیه نیست؛ بلکه صرفاً لزوم عمل به اخبار ثقات ثابت می‌شود؛ چرا که احکام الزامی موجود در آنها بر ما منجز شده است و با عمل به این مقدار از احکام الزامی که از طریق اخبار ثقات به ما رسیده، علم به فراغت ذمه حاصل می‌شود و نسبت به احکام الزامی محتمل در خارج از دایره اخبار ثقات که در شبهه بدویه قرار دارند، اصل برائت جاری می‌گردد.

اشکال بر استدلال بر اساس پاسخ بیان شده بر اشکال شیخ

نکته قابل توجه در این استدلال این است که حتی با پذیرش پاسخ انحلال، این استدلال در حقیقت حجیت خبر ثقه بما هو خبر ثقه را ثابت نمی‌کند؛ بلکه صرفاً لزوم خروج از عهده تکالیف الزامی معلوم بالاجمال را در دایره اخبار ثقه تثبیت می‌نماید. به عبارت دیگر، این استدلال در واقع همان حکم عقل به وجوب امتثال امر مولا در فرض علم اجمالی در این محدوده است؛ نه اثبات کننده اعتبار ذاتی یا تعبدی خاصی برای خبر ثقه. در نتیجه این استدلال، دیگر استدلال به عقل برای اثبات حجیت خبر ثقه نیست. بله، نتیجه این استدلال، وجوب عمل به اخبار ثقه دال بر احکام الزامی است؛ اما به این معنا نیست که خبر ثقه بما هو خبر ثقه حجت باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین